

مصاحبه علمی

اشاره:

نوشتار حاضر، گزارشی است از مصاحبه علمی آقایان دکتر صادق آئینه‌وند و دکتر محمود تقی‌زاده‌داوری با استاد دکتر سیدجعفر شهیدی، ادیب و تاریخ‌دان برجسته معاصر. مفهوم و ماهیت شیعه، مذاهب و فرق شیعی، نقش شیعیان در تمدن اسلامی، ضرورت بهره‌گیری از روش‌های تجربی جدید در مطالعات شیعه‌شناسی، نقش تأثیرگذار انقلاب اسلامی در ارتقای دینداری در جهان حاضر، اهمیت رو به فزونی مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز دانشگاهی مغرب زمین و ارزیابی آثار مستشرقین در این زمینه از جمله موضوعاتی است که در این مصاحبه مورد بحث قرار می‌گیرد.

استاد شهیدی: شیعه تولّایی یا شیعه تبرّایی؟ مقصودتان کدام است؟ اگر مقصود شما از شیعیان کسانی هستند که خلافت را به خاندان رسول الله ﷺ یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام - از اولین امام، علی

تقی‌زاده‌داوری: اگر صلاح بدانید بحث را از این جا شروع کنیم که به نظر حضرت استاد، شیعه با چه امری تعریف می‌شود. و با وجود چه اوصافی در فرد می‌توانیم او را شیعه بخوانیم؟

که وجه امتیاز آنها از سایر مذاهب می‌شود.

اسناد شهیدی: خوب، شما خودتان چه کسی را شیعه می‌خوانید؟

تقی‌زاده: با استیناس از معنای لغوی و با توجه به استعمال این واژه در گزارش‌های تاریخی صدر اسلام، شیعه به کسی گفته می‌شود که در محبت علی و اولاد علی متوغل و مستغرق باشد.

اسناد شهیدی: بله، ولی ممکن است فردی محبت علی و اولاد علی را داشته باشد، اما مقام آنها را قبول نداشته باشد. به این فرد هم شیعه می‌گویند. چون می‌دانید شیعه معانی متعددی دارد؛ در قرآن کریم هم به چند معنی آمده است؛ از جمله در «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَآِبْرَاهِيمَ» به معنی دوست ابراهیم. یا برای مثال، حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا فرمود: «یا شیعة آل ابی سفیان» که در آن منظور طرفداران آل ابی سفیان است. اینکه بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، سال چهل هجری، به یک عده گفتند شیعه عثمانی و به یک عده‌ای گفتند شیعه

بن ابیطالب علیه السلام گرفته تا آخرین امام که امام غایب (عج) است - منحصر می‌دانند و به آنها محبت و دوستی می‌ورزند، اینان را شیعه تولایی می‌خوانند. اما دسته دیگری هم هستند که می‌گویند ما غیر این ائمه را نه تنها قبول نداریم، بلکه روی خوش هم به آنها نشان نمی‌دهیم. این همان دیدگاهی است که در زیارت‌نامه‌ها، مخصوصاً در زیارت جامعه و روایات کثیر، آمده است. شما هم از منابر می‌شنوید که «وَاللَّعْنُ الدائم علی أعدائهم أجمعین إلى يوم الدین». این دیدگاه، که به شیعیان تبرایی، تعلق دارد، با برائت و طرد و لعن بر مخالفان ائمه علیهم السلام همراه است. پیدایش شیعه‌گری با تولاء است و تکاملش با تبراء. حالا من نمی‌دانم که مقصود شما چیست؟

تقی‌زاده: ما یلیم نظر مبارک شما را بدانیم. **اسناد شهیدی:** من نظر خاصی ندارم.

تقی‌زاده: به هر حال، هر جمع و جماعتی یک مشخصاتی دارد که آن را از سایر مذاهب و اقوام متمایز می‌کند؛ یک سلسله عقاید، باورها، آیین‌ها، آداب، نگرش‌ها، گرایش‌ها، سنت‌ها و ارزش‌ها

شهیدی: مقصودتان از قوام چیست؟ قوام دینی، عقیدتی یا سیاسی؟

ثقی‌زاده: سیاسی نه، بلکه عقیدتی؛ به عنوان یک مذهب.

استاد شهیدی: به عنوان مذهب، ما از اول، خلافت را حق علی بن ابیطالب علیه السلام می‌دانیم و بعد هم منحصر در اولاد او تا امام دوازدهم. حکومت را اصلاً حق آنها می‌دانیم؛ منتها مصححت آن بوده که آنها از حق خودشان کناره بگیرند؛ و این خود بحث دیگری است.

ثقی‌زاده: پس بحث، بحث حکومت شد؟

استاد شهیدی: نه، بحث، بحث حکومت نیست. بحث این است که اینها امام ما هستند که احکام الله را به ما بگویند. در عین حال اگر وقتی حکومت عدل الهی بخواند تشکیل شود، زمامدارش یکی از آنها خواهد بود.

آئینه‌وند: استاد می‌فرمایند حکومت هم هست؛ منتها ممکن است بعضی‌ها معتقد نباشند، و در عین حال، شیعه به حساب آیند.

علوی، با آن شیعه‌ای که الان شما و بنده و آقای دکتر آئینه‌وند و همگی ما به آن معتقدیم خیلی فرق دارد.

آئینه‌وند: بنده فکر می‌کنم حضرت استاد به نکته خوبی اشاره فرمودند؛ یعنی در حقیقت، بعد از سقیفه در صدر اسلام، آنها که در کنار امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستادند شیعه نامیده شدند. ولی درست در قرن اول هجری، بحث دین مطرح شد؛ برای مثال، گفته شد «أنا الجملی، أنا علی الدین علی، أنا علی الدین عثمان». حضرت استاد می‌خواهند بفرمایند که آن شیعه اولی حساب نیست؛ بلکه یک تعقیباتی هم دارد. یعنی شیعه‌ای که در قرن فعلی هست و اعتقاد به ولایت علی علیه السلام دارد، اعتقاد به حکومت علی علیه السلام دارد، اعتقاد به حقیقت آنها دارد، با آن شیعه‌ای که در صدر اسلام پیرو حقیقت، افضلیت و اعلمیت امام بوده، تفاوت دارد.

استاد شهیدی: خیلی تفاوت دارد.

ثقی‌زاده: بالاخره معلوم نشد به نظر حضرت استاد قوام شیعه بودن به چیست؟

تقی زاده: آیا روایت نبوی که می‌فرماید: «علی و شیعتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» را باید به معنای علی علیه السلام و محبان او معنا کنیم و یا به معنای علی علیه السلام و آنها که تحت حکومت او بودند؟

استاد شهیدی: اگر نظر من را می‌خواهید باید بگویم از همان سال سوم بعثت که آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا عُشْرًا مِّنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي كَانَتْ يَدًا لَّكَ مِنَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ» نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهمانانی را دعوت کرد و فرمود که کدام یک از شما با من بیعت می‌کند تا بعد از من، خلیفه من باشد و هیچ کس چیزی نگفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن جمله را دو سه بار تکرار کرد و هر بار تنها علی علیه السلام کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نمود، از همان وقت خلافت علی علیه السلام تثبیت شد. واقعه غدیر خم هم در واقع، اعلان عمومی بود، و الا خلافت مسلم او در همان مجلس مهمانی تعیین شده بود.

آئینه‌وند: آن تطوّر تاریخی خیلی مهم است؛ یعنی یک ادبیاتی اضافه می‌شود، یک تجربیات تاریخی هم اضافه می‌شود، و این ادبیات و تجربیات تاریخی هم گاهی از بلاد و حوزه‌های جغرافیایی

شیعیان مقداری تأثیر می‌پذیرند و سنت شیعی را تقویت می‌کنند. برای مثال، حُجْر بن عدی را در کتاب وقعة الصَّفّین نصر بن مزاحم یا کتاب الْجَمَل یا کتاب الْفَارَات ببینید که خیلی ساده و خیلی مُخْلِص و مُحَبِّ نسبت به امیرالمؤمنین برخورد می‌کند؛ اما دیگر آن تعقیبات کلامی و یا استنادهایی که مثلاً کمیت زید اسدی یا بعدها دعبل خزایی دارد، در جملات حجر بن عدی نیست. پس معلوم می‌شود که بعدها یک ادبیات و تجربیاتی در طول تاریخ اضافه شده که اینها را نباید جزو آن اصول تاریخی شیعه به حساب آورد. اصول تاریخی شیعه همان است که اشاره فرمودند؛ یعنی ولایت امیرالمؤمنین و اَحْقَاقِیت، اعلامیت و وصایت آن حضرت. ما معتقدیم یک عصر اولیاء وجود دارد که عصر وصی خاتم است و در واقع، با امیرالمؤمنین شروع می‌شود؛ حالا این امیرالمؤمنین حاکم باشد یا نباشد. پس دو دسته شیعه وجود دارد که هر دو دسته مُخْلِص و مُحَبِّ امیرالمؤمنین‌اند: یک دسته معتقدند که ما اصلاً کاری به حکومت نداریم، بلکه معتقدیم که ولایت را باید پاس داشت. ولی یک عده دیگر معتقدند

یکی می‌گوید من هم در حقیقت، در همه خون‌هایی که امیرالمؤمنین در صفین ریخت، شریکم و خدایا از من بپذیر. یکی هم می‌گوید که من امیرالمؤمنین را دوست دارم، ولی در روز قیامت اصلاً وارد مجادله بین عمر و ابوبکر نمی‌شوم. روز قیامت اینها خودشان می‌دانند. الآن هم دو دسته هستند: یک عده معتقدند که ما با اهل سنت می‌توانیم وحدت داشته باشیم، ضمن اینکه می‌توانیم حریم خودمان را حفظ کنیم؛ عده‌ای هم معتقدند، همانطور که استاد فرمودند نمی‌شود محبت اهل بیت را داشت مگر به بغض مخالفان آنها. خوب اینها دو دیدگاه می‌باشد.

تسقی‌زاده: در جمع‌بندی سؤال اول، همان‌گونه که در بحث‌ها نیز کم و بیش بدان اشاره شد، باید گفت شیعه دارای معانی متعددی است که باید از یکدیگر تمیز داده شوند: معنای لغوی آن؛ استعمالات قرآنی آن؛ معنای آن در احادیث نبوی؛ مفهوم آن در محاورات صدر اسلام و سرانجام کاربرد امروزی این واژه، که احتمالاً با آنچه در صدر اسلام استعمال می‌شده یکسانی تامی

که حکومت هم جزو لوازم این ولایت است و اگر ولایت بدون حکومت باشد معنی ندارد. هر دوی اینها بر سر وصایت امیرالمؤمنین مشترک‌اند. هر دوی اینها شیعه‌اند و هر دوی آنها به بهشت می‌روند. خوب کاری به این نداریم که چه کسی چه چیزی می‌گوید؛ بحث ما این است که وصایت نقطه مشترک آنهاست. بعد هم عصر اولیا و فقهاست. حالا اگر کسی آمد و مثلاً همان وصایت را قبول کرد ولی حکومت را قبول نداشت خوب این شخص هم شیعه است. در عصر امیرالمؤمنین در قرن اول هجری هم کمیت زید اسدی می‌گوید: «عهدی علیاً امیرالمؤمنین و لا آلوم ابابکر و لا عمر». این شیعه زیدی محب امیرالمؤمنین است که جانش را بر سر همین قضیه داد. اما از طرف دیگر می‌بینیم که سید حمیری زیدی می‌گوید: من در روز قیامت شهادت می‌دهم که من هم شریکم؛ یعنی این دست من شریک است در هر چه امیرالمؤمنین کشت. این را هم داریم. هر دوی اینها هم از شیعیان مُرید و مُخلص امیرالمؤمنین هستند که هر دو، همان‌گونه که استاد فرمودند، نسبت به وصایت امیرالمؤمنین هیچ نقطه اختلافی ندارند.

ندارد. ولی بی تردید نام شیعه در طول تاریخ با نام علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام گره خورده است و شیعیان کسانی هستند که علی علیه السلام را در ظاهر و باطن بر سایر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم می‌دارند؛ هم در شخصیت معنوی و انسانی و هم در تدبیر اجتماعی و رهبری سیاسی.

حالا اجازه دهید از این بحث وارد بحث دیگری شویم. جناب استاد، مواردی را که حضرت عالی در توضیح پیدایش تاریخی شیعه برشمردید، یعنی مسئله خلافت و وصایت، بیان یک دیدگاه حدیثی یا یک دیدگاه تاریخی است؛ ولی دیدگاه‌های دیگری هم در باب زمینه و خاستگاه شیعه مطرح شده است که عوامل دیگری از جمله عوامل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی را در شکل‌گیری شیعه دخیل می‌داند. برای مثال، شهید صدر در مقدمه خود بر کتاب تاریخ‌الامامیه نوشته دکتر عبدالله فیاض که با عنوان «شیعه، مولود طبیعی اسلام» منتشر شده است به زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی جامعه پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند و می‌فرمایند دو گروه صحابی در جامعه پیامبر صلی الله علیه و آله

وجود داشتند: گروهی کاملاً شیفته و واله و مرید پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و نسبت به فرامین و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله چون و چرا نمی‌کردند و تا پیامبر صلی الله علیه و آله دستوری می‌فرمود، می‌گفتند: «سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا...»؛ ولی گروه دیگری هم وجود داشت که این چنین نبود؛ هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمانی می‌داد، آنها می‌گفتند که یا رسول‌الله، این فرمان، فرمان شماست یا امر خداوند است؟ یعنی بین اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و اوامر خداوند فرق می‌گذاشتند؛ در دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد می‌کردند، ولی در کلام خداوند نه. شهید صدر می‌فرماید که شیعه، آن گروه اول است و سنی آن گروه دوم. شیعیان کسانی بودند که عاشق پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با تمام وجود می‌خواستند و بین اوامر خداوند و اوامری که خود پیامبر صلی الله علیه و آله انشا می‌فرمود فرق نمی‌گذاشتند.

آئینه‌وند: منظور شیعه صحابه است؟

تقی‌زاده: بله.

آئینه‌وند: در شیعه بعدی، این را نمی‌توان گفت.

دهد؛ لذا نظریات ترکیبی را ترجیح می‌دهند و به کار می‌گیرند.

استاد شهیدی: این هم برای خود نظری است. نظر ما همان است که بیان شد.

آئینه‌وند: بنده فکر می‌کنم که اگر ما از دید تمدنی و علمی به این مسئله نگاه کنیم، معقول‌تر است؛ چون شیعه در بزرگداشت این تمدن اسلامی و برپایی آن واقعاً حق بزرگی دارد. این‌طور که نگاه کنیم، هیچ کس منکر حق شیعه نیست؛ اما سیاسی که بشویم، در زمینه سیاست، هم مخالف وجود دارد هم موافق وجود دارد، و ممکن است نفوذی هم در جریان‌ها باشد؛ یعنی ما شک نداریم که افرادی نیز ممکن است برای هدم شیعه وارد شیعه شده باشند. اینها حقیقتاً جزو شیعه نیستند، ولی دشمنان ما از همین‌ها استفاده می‌کنند. چهار نفر آدم غلوکننده و چهار آدم بی‌بندوبار هم ممکن است وجود داشته باشند. لذا بهتر است از محضر استاد بپرسیم که از بُعد تمدنی و تولید علم، شیعه چه اندازه به انسانیت و تمدن اسلامی خدمت کرده است؟

نقی‌زاده: مقصود، علی بن ابی طالب علیه السلام و گروه طرفدار او بودند؛ همان گروه اقلی که امروزه به آنها شیعه می‌گوییم. بعضی‌ها هم مثل مرحوم دکتر شریعتی در تحلیل تاریخ اسلام و در توضیح نحوه شکل‌گیری شیعه، دیدگاه جامعه‌شناختی مبتنی بر طبقات را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند که همان اشراف جاهلی دیروز عرب، پس از اسلام، در قالب اهل سنت ظاهر شدند، و اصحاب صُفّه و برده‌ها و فقرا در قالب شیعه درآمدند. دیدگاه مذکور تبیینی جامعه‌شناسانه را مبتنی بر طبقات اقتصادی و اجتماعی ثروتمند و فقیر بیان می‌کند. حضرت عالی فکر می‌کنید کدام یک از این نظریه‌ها بهتر می‌تواند هویت شیعه را توضیح دهد؟

استاد شهیدی: من همان دیدگاه حدیثی - تاریخی را ترجیح می‌دهم و چیزی بیشتر نمی‌دانم.

نقی‌زاده: امروزه دانشمندان عرصه‌های انسانی و اجتماعی فکر می‌کنند که حیات اجتماعی ابعاد مختلفی دارد و به مراتب پیچیده‌تر از آن است که یک نظریه واحد بتواند به تنهایی تمام ابعاد آنرا توضیح

استاد شهیدی: متأسفانه حرکت فرهنگی شیعه آن طور که باید معرفی نشده است. حتی معاندان شیعه هم این را قبول دارند. یادم هست سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۱ بود. آن وقت من نجف بودم. شیخکی از این الازهری‌ها به نام محمد سید گیلانی یک سلسله کتاب‌هایی نوشت. خوب، آن دوره، دوره برخورد آرا و نظریات بود و کمونیستها هم فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. مرحوم امینی هم در قسمت‌هایی از کتاب الغدیر، ذیل عنوان «بعض المتطفلين على مواعيد الكتابة» به آرای این فرد اشاره کرده است. آن فرد کتابی به نام *أثر التشيع في الأدب العربي* نوشته است و در آن، مطابق اعتقادات خود، انکار می‌کند که این ادعاها منسوب به ائمه علیهم‌السلام باشد و می‌گوید که اینها را شیعیان ساخته‌اند؛ ولی در عین حال، این را قبول دارد که همین‌ها به پیشرفت ادبیات عرب کمک کرده است؛ یعنی اگر واقعاً علمای شیعه نبودند، اصلاً جنبه فرهنگی دین معرفی نمی‌شد. هنوز هم به خوبی روشن نشده است که شیعیان چه خدمتی کرده‌اند. شما احتمالاً کتاب *الشيعة و فنون الاسلام* مرحوم شرف‌الدین را که در این زمینه نوشته شده است، دیده‌اید.

تقی‌زاده: همان‌طور که فرمودید، این مشارکتی است که جماعت شیعی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته‌اند. ولی بحث من این است که امروزه نوع ما، به عنوان شیعه، به عقاید، باورها، سنت‌ها و رسوم پای‌بندی داریم که چه بسا نادرست و غیرقابل دفاع باشد. در واقع من یک بیان ساده و معتدل و در عین حال اصیل و معتبری از شیعه‌گری یا شیعه بودن را جستجو می‌کنم که باید نشر یابد و ترویج شود. اگر در طول تاریخ هم یک چیزهایی اضافه شده، خوب اینها را باید کم‌رنگ کنیم، و تا آنجا که امکان دارد، از مجموعه رفتارهای مذهبی شیعیان حذف کنیم.

استاد شهیدی: ببینید، خودتان هم اشاره کردید، وقتی در جایی، محبت آمد، مبالغه هم خواهد آمد. برای نمونه، قاتنی قصیده‌ای در وصف تسوُلد امیر المؤمنین علیه‌السلام دارد که جزو آخرین شعرهای اوست؛ می‌گوید به من خبر دادند که امروز در دربار، به مناسبت عید غدیر مجلسی برگزار می‌شود و شاه دستور داده که تو باید بیایی و قصیده بخوانی و من هم قصیده‌ای سروده بودم.

جامعه به دست امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد او بود، مفاسدی که بعداً بوجود آمد، پدیدار نمی شد. حالا اگر کسی این را قبول دارد، که دارد و اگر ندارد خودش می داند و خودش، و نباید آن را به حساب شیعه و شیعیان بگذارد.

تقی زاده: اگر ممکن است بحث مشارکت شیعیان در تمدن اسلامی را که آقای دکتر آئینه‌وند مطرح کردند و حضرت عالی خلأها و کمبودهایی را در این زمینه برجسته کردید، قدری بازتر کنید و محورهایی را که تصور می کنید شیعیان باید بیشتر مورد تتبع و تفحص قرار دهند، ذکر کنید، یا از محورهایی بگویید که در آنها کار به اندازه کافی انجام شده است و کار بیشتر ضرورتی ندارد.

استاد شهیدی: عرض کردم کتاب *الشیعه و فنون الاسلام* کتاب خیلی خوبی است و نشان می دهد که شیعیان پدیدآورنده بسیاری از علوم و فنون بوده اند و سابقه ندارد که غیر از شیعیان، اشخاص دیگری وارد آن علوم و فنون شده باشند. شما ببینید شیعه از نظر جغرافیایی در منطقه ای قرار گرفته است که فکر مردم

همان طور که می آمدم به آن کسی که ملازم من بود گفتم بنویس. در آن قصیده، او می گوید:

عقل گوید، عشق دیوانه است ز امکان پا مکش
عشق گوید عقل بیگانه است آن سوتر شتاب
خوب این تعابیر، شاعرانه است.
إن شاء الله دلش هم با این قول یکی بوده
است. بعد می گوید:

مغز گفتمی نغز گفتمی لیک قآنتی بترس

ز ابلهان کُندفهم و جاهلان تیره گاه
اینها را نمی شود جزو عقاید شیعه دانست و یا اگر کسی این عقیده را نداشت نمی شود گفت شیعه نیست. حدود سی سال پیش، من در مجله *یغما*، درباره تطور شیعه، این مطلب را بحث کرده ام و در آن، شعر آن شاعر را که گفته: *نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت*

متحیرم چه نامم، شه ملک لا فتی را آورده و توضیح داده ام. خوب اینها یا از روی احساس شاعرانه است و یا واقعاً روی احساسات دوستانه است؛ یعنی اگر خدای ناخواسته شاعری یک چیزی را به مقام امام نسبت داد - مثل اینکه العیاذ بالله بگوید او واجب الوجود است - این را نمی شود جزو عقاید شیعیان دانست. لب و لباب عقیده شیعه این است که اگر اداره

باید بهتر خبر داشته باشید. پس معلوم می‌شود که انجام نمی‌شود.

استاد شهیدی: نه، چرا در دانشگاه؟

تقی‌زاده: زیرا محیط‌های تحقیقاتی ما منحصر به دانشگاه و حوزه است.

استاد شهیدی: باید از مبلغینی که از طرف مجمع جهانی اهل بیت به کشورهای مختلف می‌روند و عقاید شیعه را تبلیغ می‌کنند، پرسید که مسائل شیعیان حوزه کاری آنها چیست؟

تقی‌زاده: ولی حضرت‌عالی به‌خوبی مستحضرد که ما در حوزه‌های علمی‌ه روش مطالعه جمعیت‌ها و جماعت‌های حاضر و موجود را آموزش نمی‌دهیم و طبعاً یک مبلغ هیچ اطلاعی از شیوه مطالعه روشمند حوزه تبلیغی‌اش ندارد، مگر اینکه خود مستقلاً با کتب روش‌شناسی علوم اجتماعی آشنا باشد.

استاد شهیدی: همه حوزه که نباید این کار را بکنند. حوزه تقسیم می‌شود به شاخه‌های مختلف و آن شاخه تبلیغی‌اش حتماً باید این کار را بکند.

آنجا نسبت به منطقه شمال عربستان واقعاً توسعه بیشتری یافته است. الآن مسائلی که در اینجا طرح می‌شود - حتی درباره امور غیراعتقادی، آن‌گونه که ما روی آن بحث می‌کنیم - در آنجا وجود ندارد. آنها که در حجازند مطلقاً از این قبیل بحث‌ها ندارند. علتش هم این است که خصوصیات منطقه‌ای روی آنها اثر می‌گذارد.

تقی‌زاده: به هر تقدیر، این مباحث مربوط به تاریخ تمدن و گذشته است؛ اما وضعیت فعلی شیعیان چگونه؟ چه خلأهای آکادمیک در زمینه مطالعات مربوط به وضع موجود شیعیان وجود دارد؟ آیا در زمینه معرفی شیعیان آفریقا، شیعیان اروپا، شیعیان مقیم آسیا آثار مکتوب و تحقیقات کافی یا بذل توجه کافی وجود دارد؟

استاد شهیدی: این را باید از آقایانی که در زمینه روابط بین‌الملل جمعیت شیعی و وظایفی به عهده دارند پرسید و کتاب‌هایی را که چاپ می‌کنند ببینید. من خبر ندارم.

تقی‌زاده: این تحقیقات باید در محیط‌های دانشگاهی انجام شود که شما

استاد شهیدی: شما نباید خیلی انتظار داشته باشید. تنها ۲۴ سال از انقلاب می‌گذرد. نباید انتظار داشت کاری که غریبان ظرف چهارصد سال کردند، ما در دو دهه انجام دهیم. قبل از انقلاب که اصلاً این بحث‌ها در حوزه‌ها مطرح نبود. این به برکت انقلاب است که این ایده‌ها پرورش یافته و این بحث‌ها مطرح می‌شود.

تقی‌زاده: جناب استاد، نوشته‌هایی را که اخیراً راجع به تشیع منتشر می‌شود، چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

استاد شهیدی: نمی‌دانم مقصود کدام نوشته‌هاست؟

تقی‌زاده: نوشته‌هایی را که برای مثال، اکنون شاگردان شما منتشر می‌کنند، در مقایسه با نوشته‌های عصر خودتان، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد شهیدی: من نمی‌دانم؛ چرا که الآن در زمینه ادبیات کار می‌کنم. آقای دکتر آینه‌وند که مستقیماً در تاریخ کار می‌کنند بهتر می‌دانند.

تقی‌زاده: اگر بخواهیم یک جمع‌رأب‌شناسیم، یا باید روان‌شناسی آن جمع‌رأب‌شناسیم یا جامعه‌شناسی آنها را یا جغرافیای مسکون آنها را و یا... آنچه ما در حوزه‌ها فرا می‌گیریم یا علمی صرفاً نظری همانند فقه و اصول فقه و فلسفه و اخلاق و عرفان و کلام است یا اگر علمی توصیفی و واقعی است، مربوط به گذشته است؛ مانند تاریخ و رجال و ملل و نحل. ما در این زمینه که برای شناخت شیعیان عراق، بحرین، استرالیا و یا آفریقای جنوبی، روش کار چیست و آنان چگونه باید شناخته شوند، اصلاً چیزی نمی‌آموزیم. فرض بفرمایید الآن جمعیت روبه‌رشد شیعیان انگلیس را چگونه می‌توان محاسبه کرد و یا فهمید که آیا همه آنها متولد انگلیس‌اند یا عمدتاً مهاجرند؟ و اگر مهاجرند، چه نژادی دارند؟ بی‌سواد و باسوادشان چقدر است؟ ترکیب جنسی و سنی‌شان چقدر است؟ میزان دستیابی آنها به قدرت تا چه اندازه است؟ همه این مسائل، همان‌طور که استحضار دارید، روش‌شناسی می‌خواهد و کارآموزی می‌طلبد که متأسفانه در حوزه‌های ما آموزش داده نمی‌شود؛ مگر آنکه افرادی به صورت خودجوش و مستقل به این مطالعات مبادرت ورزند.

جامعه‌شناختی و باستان‌شناختی انجام شود. فقط زاویه دیدها فرق می‌کند و الاعتقادات و محتویات هیچ فرقی نکرده است. من فکر می‌کنم این سبک‌ها برای جوان‌ها بهتر است. زمانی دکتر ابراهیم بیضون به من گفت که دیگران به من می‌گویند که شما وقتی به اسم ائمه علیهم‌السلام می‌رسید، کلمه «علیه‌السلام» را نمی‌گذارید. او گفت که در جواب گفتم خوب، اگر جلوی اسامی ائمه علیهم‌السلام، کلمه «علیه‌السلام» را بگذارم، سنی‌ها کتاب من را نمی‌خوانند. من بیطرفانه امیرالمؤمنین و اولاد معصومش را معرفی می‌کنم که هر کس کتاب من را بخواند، بفهمد اینها برجسته‌اند؛ از حیث علمی، تقوایی و مدیریتی یک سر و گردن از دیگران بالاترند. این بهتر است یا اینکه من از اول «علیه‌السلام» بنویسم و آنها فرار کنند و کتاب را نخوانند. در نگاهی که اخیراً پدید آمده، جنبه‌های کلامی و تبلیغی کمتر شده و جنبه‌های تاریخی، تحلیلی و مقایسه‌ای بیشتر مطرح می‌شود؛ ممکن است بعضی قدیمی‌ها این سبک را قبول نداشته باشند؛ ولی به نظر من، این سبک برای جوان‌ها بهتر جواب می‌دهد.

آئینه‌وند: به یاد دارم که در سه رساله پایان‌نامه دکتری با جناب استاد شرکت داشتم: یکی از آنها متعلق به آقای دکتر منظور اجداد بود که درباره سلجوقیان بحث می‌کرد؛ یکی هم به دکتر محسن الوبیری تعلق داشت که به کتاب‌شناسی و جنبه‌های علمی تشیع می‌پرداخت و کار خوبی بود، و سومی هم رساله خانم ترکمنی آذر بود که امسال در جشنواره دین‌پژوهان کشور به او جایزه داده شد. این اثر به تشیع تا پایان قرن هفتم می‌پردازد و کتاب خوبی است. این سه پایان‌نامه انصافاً خوب بودند.

استاد شهیدی: این‌کارها تازه است و ان‌شاءالله یک نیم قرن که بگذرد، آن وقت ما نتایج خوبش را می‌بینیم.

آئینه‌وند: مطلبی را باید متذکر شوم. اکنون دانش‌پژوهان جوان آن سبکی را که ما در تاریخ به کار می‌بریم، زیاد قبول ندارند؛ یعنی سبکشان را عوض کرده‌اند، با آنکه اعتقادات ما را دارند. برای مثال، پیش‌تر در سبک سنتی از علم کلام استفاده می‌شد، ولی الآن بیشتر می‌خواهند تحقیقات به سبک تاریخی،

چیزی که مردم را جذب کرد همان شعائر شیعی بود.

تقی زاده: آیا مقصود شما از شعائر شیعی، برای مثال، سینه زنی است؟

استاد شهیدی: منحصر آن نه. رسم بود که در بیستم صفر موكب‌هایی از دو - سه شهر به نجف می آمدند. این اواخر از تمام مناطق سنی نشین هم موكب می آمد و در عزاداری شرکت می کردند. اصلاً تشیع در هند با همین مراسم سیدالشهدا و نوحه خوانی‌های آن گسترش پیدا کرد.

تقی زاده: در شهر ما بابل نیز ایام ماه محرم که هیئات عزاداری از محله یهودی‌ها می گذشتند، یهودی‌ها جلوی پای هیئات، برای امام حسین علیه السلام گوسفند قربانی می کردند و گریه و زاری می کردند. درست است. تشیع از راه عواطف و احساسات گسترش یافته است.

استاد شهیدی: یعنی انتظار نداشته باشید که همه با منطق و فلسفه شیعه شوند.

تقی زاده: ما در مؤسسه شیعه‌شناسی، همین کاری را که جناب آقای دکتر آئینه‌وند می فرمایند انجام می دهیم؛ یعنی خلأهایی را که در زمینه مطالعات شیعه‌شناسی وجود دارد و کمبود منابع و اطلاعاتی را که در زمینه جوامع و گروه‌های شیعی وجود دارد، پُر می کنیم، و در واقع، به جامعه‌شناسی شیعیان عصر حاضر می پردازیم. البته اگر بخواهیم جمعی را در وضعیت حاضر آن بشناسیم، ناگزیریم به تاریخ و تاریخچه آنها نیز بنگریم و آموزه‌ها و باورهای آنها را نیز مورد توجه قرار دهیم؛ ولی این امور به شیوه‌ای تبعی مورد توجه جامعه‌شناسی قرار می گیرد؛ نه به شیوه استقلالی و اصیل؛ آن گونه که یک مورخ یا متکلم، تاریخ و عقاید را بحث می کند.

استاد شهیدی: خیلی خوب است. این یک کار اساسی است؛ ولی در عین حال، یک چیز را فراموش نکنید. این شعائر شیعی خیلی مؤثر است. در اوائل مسافرت من به عراق، از مجموع ده ایالت آن کشور شاید حدوداً چهار ایالت آن شیعه‌نشین بود، ولی این آخرها تقریباً تشیع در حال عمومیت یافتن بود. آن

آئینه‌وند: یک چیزی که شیعه را حفظ می‌کند و استاد اشاره فرمودند همین است که ما این مراسم را جدی بگیریم. در این مورد، دیگر شوخی نداریم که مثلاً متجدد بیاید و بگوید که دیگر اینها را رها کنید. این باید حفظ بشود. فقط باید در بیان گزارش‌های تاریخی دروغ گفته نشود و غلو نشود؛ به افراد بی‌سواد و سودجو میدان داده نشود. این امر، موقعیت ما را در تاریخ حفظ می‌کند و ما را زنده نگه می‌دارد. حال اگر خدای ناخواسته ضربه‌ای به محتوای این مراسم بخورد و مرثیه‌خوان دروغ‌گویی، به جای اینکه اهل بیت را معرفی کند، حمله به اهل سنت را آغاز کند و تفرقه ایجاد کند، ممکن است به جای جذب افراد غیرشیعه‌ای که برای تماشای مراسم آمده‌اند، نفرت و دوری آنان از تشیع حاصل شود.

استاد شهیدی: باید در این قضیه خیلی محتاطانه رفتار کرد.

آئینه‌وند: والا آن چیزی که ما را از زمان شیخ مفید تا به امروز حفظ کرده همین مراسم‌ها بوده است که باید به قوت خودش باقی بماند.

تقی‌زاده: در زمینه ثبت و ضبط این مراسم، غربی‌ها آثار بسیاری منتشر کرده‌اند. بخش عمده نوشته‌هایی که اخیراً مردم‌شناسان غربی راجع به شیعه و تشیع منتشر کرده‌اند، راجع به تراژدی امام حسین علیه السلام است. در واقع، آنها تشیع را در همین نمود اجتماعی آن در ایام محرم و صفر و عزاداری‌ها مطالعه می‌کنند. حالا اگر اجازه دهید، می‌خواهم از همین مدخل به سؤال دیگری وارد شوم و آن این است که بدون تردید تعداد مستشرقینی که امروزه به مطالعات شیعه‌شناسی می‌پردازند، در مقایسه با عصر آقای دکتر شهیدی، چندین برابر است. امروزه مستشرقین، علاوه بر دپارتمان‌های اختصاصی اسلام‌شناسی، در دپارتمان‌های متعدد دیگر، یعنی زبان، ادبیات، تاریخ، خاورمیانه، باستان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نیز اسلام و تشیع را مورد پژوهش قرار می‌دهند. حضرت عالی فکر می‌کنید که این مطالعات گسترده صرفاً و صرفاً با انگیزه‌های ناب علمی و آکادمیک صورت می‌گیرد یا انگیزه‌ها و نیازها و حمایت‌های دیگری در کار است؟

در آنجا نمی بینید. خوب این انقلاب اثر گذاشته است. اینها می آیند و می پرسند این انقلاب چه بوده که این آثار را در این کشورها بوجود آورده است. طبعاً باید تحقیق کنند ببینند که عقاید شیعه چیست. یا در پکن، پایتخت چین، بعد از انقلاب پنج تا شش رستوران اسلامی درست شده است که پیش از انقلاب وجود نداشت.

آئینه‌وند: ما از یک چیز غافلیم و قدرش را نمی دانیم. انقلاب اسلامی به حضور مجسم اسلام کمک کرد و در واقع، به اهل سنت نیز خدمت کرد. من پاییز سال گذشته به بحرین رفتم و دیدم چقدر محیط آنجا اسلامی شده است و این را برای میزبانان خود ذکر کردم. آنها گفتند که این از برکت وجود شماست. پیش‌تر در خیابان‌های ما، زنان بی حجاب رژه می رفتند؛ ولی انقلاب شما ما را اسلامی کرده است. انقلاب اسلامی، جهان اسلام را منضبط کرد و بدان چارچوب داد؛ لذا طبیعی است که دیگران بیایند و بخواهند بدانند که این انقلاب چه بوده است؛ حتی

استاد شهیدی: حرکت انقلابی ملت ما در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که سبب شد این مطالعات صورت پذیرد. این انقلاب واقعاً در خارج خیلی اثر داشته است. من از سال‌های ۴۹ - ۵۰ به بعد، سالی یک بار، برای شرکت در یک کنفرانس، به الجزیره می رفتم. در آنجا علمای بسیاری از کشورهای اسلامی جمع می شدند. خانم‌های شرکت‌کننده سربرهنه بودند. معمولاً کم اتفاق می افتاد که روسری بر سرشان باشد. وقت نماز ظهر که می شد هیچ کس برای نماز نمی رفت. من بودم و شیخ الازهر و دو سه نفر دیگر که به نماز حاضر می شدیم. به یاد دارم که سال دوم بعد از انقلاب، خانم لیلا صباغ که مسیحی است، خواست سخنرانی کند. یک دفعه سر و صدا بلند شد: حجاب، حجاب، و او برگشت. اول ظهر که می شد کنفرانس برای نماز تعطیل می شد و روز جمعه به نماز جمعه می رفتند. در سایر کشورها نیز چنین شد. پیش از انقلاب در خود عربستان سعودی و حتی در کنار مسجد الحرام، زن بدون روسری دیدم. ولی بعد از انقلاب، یک زن بدون حجاب

بخش‌ها صاحب اثر باشد، این بحث را طرح می‌کنیم. الآن باید بُعد تمدنی مان را تقویت کنیم. من معتقدم در فقه حکومتی، ما خیلی موفق بودیم و به اوج رسیدیم؛ ولی پشتوانه علمی و تمدنی‌ای که بتواند این جهاد شیعه را استمرار بخشد، ضعیف است و باید تقویت شود. منظورم این نیست که علم شیعه با علم غیرشیعه فرق دارد. منظورم این است که حکومت انقلابی و اسلامی ما باید در تولید علم و تمدن‌سازی بیشتر کار کند.

تقی‌زاده: من نکته‌ای را به این فرمایش شما اضافه می‌کنم. به نظر این جانب که چند سالی را در بیرون از کشور به سر برده‌ام، انقلاب اسلامی ما نه تنها برای جهان اسلام موهبتی بود، بلکه برای کل بشریت نیز یک موهبت بی‌بدیل بود و دینداری را در عصر حاضر تقویت کرد. مارکسیسم در قرن گذشته اصولاً برای خدا و خداگرایی، رنگ‌ورو و آبرویی نگذاشته بود، ولی امروز بحمدالله به برکت انقلاب اسلامی، گرایش به دین در تمام جهان زنده شده است. من چند

به مراتب بیش از خود ما که مثل ماهی درون دریا هستیم و نمی‌دانیم که چه کرده‌ایم. خیلی از جوانان ما قدر این واقعه را نمی‌دانند. این کشورهای خلیج فارس، کشورهای عربی، سوریه و لبنان بسیار متأثر از انقلاب ما هستند. در لبنان، مردم اصلاً سبک و الگوی ما را به کار می‌برند؛ حتی چارچوب‌ها و گفتارهای ما را. در این تأثیر شکی نیست. ولی الآن ما باید در بعد معرفتی کار کنیم؛ یعنی باید بُعد معرفتی و تولید علم و تمدن‌مان را تقویت کنیم. بله، دیگران از ما اقتباس کردند و چادر و روسری بر سر کردند، ولی در عین حال، منتظرند که ببینند ما از حیث تمدن‌سازی و تولید علم چه می‌کنیم. اکنون جا دارد شیعه خود را نشان بدهد که در این امور نیز تواناست. شما همین اعیان شیعه سیدمحسن امین را نگاه کنید؛ می‌بینید بسیاری از دانشمندان، ادباء، مورخین، فلاسفه، متکلمان، و حتی علمای علوم، از دانشمندان بزرگ اسلامی و شیعی بوده‌اند. حالا ما نمی‌خواهیم خودمان را جدا کنیم و تنها از این بعد که شیعه هم می‌تواند در این

تسقی زاده: جناب استاد، بحث دکتر آئینه‌وند به شوق‌شناسی کشید. حضرت عالی آثار مستشرقین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد شهیدی: اگر نگویم همه، بیشتر آنها تحت حمایت وزارت خارجه‌شان هستند و سرانجام وزارت خارجه آنهاست که از محتوای تولیدشده استفاده می‌کند؛ ولی البته افراد آزاد نیز در میان آنها وجود دارند که عده‌شان کم است. روی هم رفته نباید انتظار داشت که آنها هم مثل ما فکر کنند. همین قدر که دروغ نویسند، جای شکرش باقی است؛ چون بعضی هایشان دروغ می‌نویسند؛ خیلی هم دروغ می‌نویسند. بین نوشته‌های اسلام‌شناسان اخیر من چند کتاب را خوانده‌ام که منصفانه نگاشته شده‌اند؛ مانند نوشته موتگمری وات که گرچه پیغمبر ﷺ را قبول ندارد ولی انصاف را رعایت کرده است. مادلونگ هم خوب است. ولی برناردلویس یک صهیونیست خبیث مخالف با ما است که از باقی مانده‌های قرن هجدهم و نوزدهم

برنامه زنده را در سال نو مسیحی دیدم که هنرمندان بسیار معروف و طراز اول، در مصاحبه‌شان، در حالی که صلیب به گردن داشتند، با کمال افتخار به پرسشگر تلویزیون گفتند که ما به خدا معتقدیم؛ در حالی که چنین امری در نیم قرن گذشته اصلاً وجود نداشت. یکی دانشمند یا هنرمند می‌تسید یا خجالت می‌کشید جلوی جمع بگوید که به خدا معتقد است، و امروزه واقعاً حتی در جهان مسیحی، خداگرایی رو به گسترش است. همین آقای پلنتینگا که اخیراً به ایران آمده بود در دنس راه افتاده و می‌گوید ما خداگراییم و از خداگرایی دفاع می‌کنیم و نه تنها شرمسار نیستیم بلکه خوشحال هم هستیم که خداگرا هستیم. من فکر می‌کنم که این به برکت انقلاب اسلامی ایران است.

استاد شهیدی: بله، خیلی اثر گذاشته است.

است که ریشه‌شان کنده شده است. علت آن حرف‌ها، بی‌اطلاعی آنها بوده و امروزه که کمی وسعت اطلاعاتشان بیشتر شده، روی هم رفته آن تعصب‌های سابق فروکش کرده، اگرچه از بین نرفته است. بعضی‌هایشان هم که کتاب‌های نسبتاً خوبی می‌نویسند، با دید مسیحی است؛ نه با دیدی که یک مسلمان دارد.

آئینه‌فوند: به نظر من، در این زمینه نمی‌توانیم با همه آنها یکسان برخورد کنیم. باید آنها را به سه دسته تقسیم کنیم: یک دسته که مأمور وزارت خارجه صهیونیست هستند و کارشان تبشیری است و عامل استعمار هستند. یک دسته دیگر آنها را می‌بینید که اطلاعاتشان کم است و از منابع ما اطلاعی ندارند و من با چند تا از آنها برخورد داشته‌ام که حتی زبان عربی را نمی‌توانستند بفهمند. اینها گاه جملات معمول را هم نمی‌فهمند؛ خبیر و مبتدا را نمی‌فهمند. اما دسته سوم هم هستند که واقعاً منصف‌اند و به صورت روشمند کار می‌کنند؛ مثل آقای وات یا آقای مادلونگ که کارشان علمی

است. آنان اعتقادی به محتوای کارشان ندارند، ولی روش علمی را رعایت می‌کنند. این سبک خوب است و آنها که علمی برخورد می‌کنند، هرچند معتقد نیستند، ولی خوب‌اند. ما نباید انتظار داشته باشیم که آنها شیعه بشوند. شخصی به آقای کربن گفته بود خیلی عجیب است که شما با این همه اطلاعاتی که از شیعه دارید شیعه نشده‌اید. آقای کربن گفته بود من این اطلاعات را در مورد یهود هم دارم؛ همین اطلاعات را درباره دیگر ادیان هم دارم.

اسفاد شهیدی: مرحوم عامری به من گفت که من به جردن که قبلاً رئیس دبیرستان البرز بود، گفتم چه فایده‌ای دارد که شما می‌آیید و متون اسلامی را فرا می‌گیرید، مردم ما که مسیحی نمی‌شوند؛ فقط کاری که شما می‌کنید آنها را در مسلمانی‌شان سست می‌کنید. جردن گفت ما هم همین را می‌خواهیم. ببینید اینها آمده‌اند برای اینکه شیعیان را نسبت به عقایدشان متزلزل کنند.

قمه زنی انجام شده است. کار دیگر این است که باید سعی کنیم حقیقت تشیع را به مردم معرفی کنیم. الآن در ذهن عده‌ای این طور جای گرفته است که اگر ما در ختم قرآن گفتیم **صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** دیگر همه گناهانمان آمرزیده می‌شود و اگر گفتیم **صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ**، کفر گفته‌ایم. خوب، این نیست. البته معرفی حقیقت و واقعیت تشیع کار بزرگی است و زمان می‌برد، ولی کاری ضروری است و باید با امید ادامه یابد.

فقیرزاده: اگر دیدیم که امروزه مستشرقین به سمت مطالعات شیعه‌شناسی هجوم آورده‌اند و در این میان، تنها مباحثی نظیر بحث حاکمیت سیاسی، نظریه ولایت فقیه و امثال آن را در کانون توجه خود قرار داده‌اند، باید سریعاً واکنش نشان داده و تیمی نیرومند، آگاه، زبان‌دان و تحصیل کرده را جهت مواجهه بانوشته‌های آنان بسیج نماییم و در عین حال خلأهایی را که در گستره مطالعات شیعه‌شناسی، به‌طور محسوس، خودنمایی می‌کند، پر کنیم. برای مثال،

آئینه‌وند: در مورد مسیحی‌های خودمان هم باید بگویم که اینها نیز دو دسته هستند. اینها را نباید با هم خلط کنیم. یک دسته‌شان واقعاً یک گرایش عارفانه و صوفیانه دارند و وجه تشابهی بین عرفان مسیحی و عرفان شیعی می‌بینند و لذا جذب ما می‌شوند؛ اما یک عده‌شان واقعاً اعتقادی ندارند. آنها بزرگان ما را به صورت الهه مطرح می‌کنند؛ مثلاً الهه عدالت، الهه شجاعت و امثال آن. آثار ما باید توسط خود ما تدوین شود؛ توسط یک شیعه معتقد آکادمیسین؛ مثل امام علی از زبان علی کار استاد شهیدی که هم بر اساس اعتقاد خود استاد نوشته شده و هم دارای چارچوب علمی استوار است و هم پشتوانه اجتهادی و علمی‌ای که در استاد وجود دارد، در آن مشاهده می‌شود.

استاد شهیدی: باید دو کار در عرض هم انجام شود. یک کار این است که دست در ترکیب شیعه سنتی نزنیم. اگر توانستیم جلوی افراطیون را می‌گیریم و الا فلا. مثل همین اقدامی که برای جلوگیری از

عرصه‌های مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی جوامع و گروه‌های شیعی که امروزه تقریباً منحصرأ در دیارتمان‌های شرق‌شناسی مغرب‌زمین انجام می‌شود و در داخل کشور جاذبه چندانی ندارد. امروزه در کشورها همه چیز بودجه دارد: ورزش، حفظ میراث باستانی، گفت‌وگوی فلان و بهمان و... ولی مطالعات شیعه‌شناسی مورد حمایت قرار نمی‌گیرد. بعضی‌ها که اصلاً این قبیل پژوهش‌ها را نمی‌فهمند و لذا آنرا ضروری نمی‌دانند. بعضی‌ها هم که می‌فهمند می‌گویند در حوزه وظایف کاری ما قرار ندارد. به امید روزی که شیعه‌شناسی و پژوهش‌های شیعه‌شناختی، با همه ابعداد و رویکردهای آن، در این کشور رونق یابد و به‌طور متمرکز و روشمند عرضه گردد.

با تشکر از جناب استاد شهیدی که با مرحام خود زمینه این گفت‌وگو را فراهم ساختند.